

جنبه بين المللى انقلاب اکتبر

به مناسبت دهمین سال اکتبر

ی. و. استالین

تهیه و تنظیم:

غلامرضا پرتوی

هامبورگ

جنبه بین المللی انقلاب اکتبر

به مناسبت دهمین سال اکتبر

انقلاب اکتبر، انقلابی که فقط «محدود به چهار دیوار ملی» باشد، نیست. این انقلاب قبل از هر چیز انقلابیست دارای جنبه‌ی بین المللی و جهانی، زیرا این انقلاب در تاریخ جهانی بشر به معنی تحول اساسی از جهان کهنه یعنی جهان سرمایه‌داری به جهان نو یعنی جهان سوسیالیسم است.

معمولاً انقلاب‌های گذشته به این ترتیب پایان می‌یافتند که دسته‌ای از استثمارکنندگان به جای دسته‌ی دیگری از استثمارکنندگان زمام امور را به دست می‌گرفتند. استثمارکنندگان عوض می‌شدند، اما استثمار باقی می‌ماند، هنگام نهضت آزادی خواهانه‌ی بردگان کار بدین منوال بود. در دوره‌ی قیام سرفها وضعیت از این قرار بود. در دوره‌ی انقلاب‌های «کبیر» مشهور در انگلستان، فرانسه و آلمان نیز کار از این قرار بود. از کمون پاریس، که برای تغییر جریان تاریخ علیه سرمایه‌داری نخستین کوشش با افتخار و قهرمانانه ولی کوشش ناموفق پرولتاریا بود، من چیزی نمی‌گویم.

انقلاب اکتبر از نقطه نظر اصولی با این انقلاب‌ها فرق دارد. این انقلاب هدف خویش را تعویض یک شکل استثمار و تعویض یک دسته استثمارکننده با دسته‌ی دیگر استثمارکننده قرار نداده بلکه نابودی هرگونه استثمار فرد از فرد دیگر، نابودی همه و هرگونه دستجات استثمارکننده، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، برقراری حاکمیت طبقه‌ای که از تمام طبقات ستمکش دیگری که تاکنون وجود داشته‌اند انقلابی‌تر است و تشکیل «جامعه‌ی» نوین بدون طبقات سوسیالیستی را هدف خویش قرار می‌دهد.

از این رو پیروزی انقلاب اکتبر همانا به معنی تحول اساسی در تاریخ بشر، تحول اساسی در سرنوشت تاریخی سرمایه‌داری جهانی، تحول اساسی در نهضت آزادی خواهانه‌ی پرولتاریای جهان، تحول اساسی در طرز مبارزه و در فرم‌های

تشکیلات، در سبک زندگی، در آداب و رسوم، در فرهنگ و ایدئولوژی توده‌های استثمارشونده‌ی همه‌ی جهان می‌باشد.

بر این اساس است که انقلاب اکتبر انقلابی است که جنبه‌ی بینالمللی و جهانی دارد. و اینجاست ریشه‌ی آن تمایل عمیقی که طبقات ستمکش تمام کشورها نسبت به انقلاب اکتبر ابراز داشته و آزادی خویش را در گرو آن می‌بینند. ممکن است یک سلسله مسائل اساسی را که انقلاب اکتبر به وسیله‌ی آن‌ها در پیشرفت نهضت آزادی در تمام جهان تأثیر می‌نماید، قید نمود.

۱- انقلاب اکتبر پیش از همه از این جهت شایان دقت است که جبهه‌ی امپریالیسم جهانی را شکافته، بورژوازی امپریالیستی را در یکی از بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری سرنگون کرده و پرولتاریای سوسیالیستی را در رأس حکومت نشانده است. برای نخستین بار در تاریخ بشر طبقه‌ی مزدوران، طبقه‌ی طردشدگان، طبقه‌ی ستمکشان و استثمارشوندگان تا سطح حاکمه ارتقاء یافته با سرمشق خود در پرولتاریای تمام کشورها تأثیر نموده است.

معنی این آن است که انقلاب اکتبر یک عصر نوین یعنی عصر انقلاب‌های پرولتاریائی را در کشورهای امپریالیسم افتتاح کرده است. انقلاب اکتبر ابزار و وسائل تولید را از چنگ ملاکین و سرمایه‌داری در آورده و بدل به مایملک اجتماع کرد و بدین طریق مالکیت سوسیالیستی را در نقطه‌ی مقابل مالکیت بورژوازی قرار داد. بدین وسیله این انقلاب پرده از چهره‌ی دروغ سرمایه‌داران دائر بر این که مالکیت بورژوازی مصون، مقدس و ابدی است بر انداخت. انقلاب اکتبر حاکمیت را از کف بورژوازی بیرون کشید. بورژوازی را از حقوق سیاسی محروم گرداند، دستگاه دولتی بورژوازی را در هم شکست و حکومت را به شوراها سپرد و بدین طریق در مقابل پارلمانتاریسم بورژوازی، یعنی دموکراسی سرمایه‌داری، حاکمیت سوسیالیستی شوراها یعنی دموکراسی پرولتاریائی را مستقر نمود. حق به جانب لافارگ بود وقتی که هنوز در سال ۱۸۸۷ می‌گفت که از همان روز بعد از انقلاب «تمام سرمایه‌داران سابق از حقوق انتخاباتی محروم خواهند گشت».[۱] انقلاب اکتبر با آن چه که کرد پرده از چهره‌ی دروغ سوسیال دموکرات‌ها مبنی بر این که حالا از طریق پارلمانتاریسم بورژوازی انتقال مسالمت آمیز به سوسیالیسم ممکن می‌باشد، برداشت.

لیکن انقلاب اکتبر نظم کهن بورژوازی را در هم ریخت و به ساختمان نوین سوسیالیستی پرداخت. گذشتن ده سال از انقلاب اکتبر عبارت است از ده سال

ساختمان حزب، اتحادیه‌ها، شوراها، کئوپراسیون، سازمان‌های فرهنگی، حمل و نقل، صنایع و ارتش سرخ. موفقیت‌های مسلم سوسیالیسم در جبهه‌ی ساختمان اتحاد شوروی به طور بارزی نشان داد که پرولتاریا با موفقیت می‌تواند کشور را بدون بورژوازی و علیه بورژوازی اداره کند، می‌تواند صنایع را بدون بورژوازی و علیه بورژوازی و موفقیت بسازد و می‌تواند تمام اقتصادیات ملت را بدون بورژوازی و علیه بورژوازی با موفقیت رهبری کند و با وجود محاصره‌ی سرمایه‌داری، سوسیالیسم را با موفقیت بنا کند. «تئوری» کهنه‌ی مننیوآگریپا سناتور مشهور تاریخ باستانی رم که گفته است همان طوری که سر و سایر اعضای بدن نمی‌توانند بدون معده زیست کنند استثمار شوندگان هم بدون استثمار کنندگان نمی‌توانند زیست نمایند، تنها مخصوص خود او نیست. این «تئوری» اکنون اولین سنگ بنای «فلسفه‌ی» سیاسی تمام سوسیال دموکرات‌ها مخصوصاً سیاست ائتلاف سوسیال دموکرات‌ها با بورژوازی امپریالیستی می‌باشد. این «تئوری» که جنبه‌ی خرافاتی به خود گرفته اکنون در راه انقلابی کردن پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری یکی از موانع جدی شده است. یکی از مهم ترین نتایج انقلاب اکتبر این واقعیت است که به این «تئوری» دروغ ضربت مرگباری وارد آورده است.

آیا باز هم حاجت به اثبات است که این نتایج و نتایج دیگر انقلاب اکتبر که از همین قبیل اند نمی‌توانستند و نمی‌توانند نسبت به نهضت انقلابی طبقه‌ی کارگر در کشورهای سرمایه‌داری تأثیر جدی نداشته باشند؟

این حقایق عالم و آشکار از قبیل رشد و نمو روز افزون کمونیسم در کشورهای سرمایه‌داری، روز افزون شدن تمایل پرولتاریای تمام کشورها نسبت به طبقه‌ی کارگر اتحاد شوروی، بدون شک حاکی از آن است که تخمی را که انقلاب اکتبر افشانده است اینک به ثمر نشسته است.

۲- انقلاب اکتبر امپریالیسم را نه تنها در مراکز حکمرانی خود یعنی در «متروپل‌ها» متزلزل ساخته است، بلکه از پشت جبهه هم به امپریالیسم و به نقاط دور دست آن ضربه زده و فرمانروائی امپریالیسم را در کشورهای مستعمره و غیر مستقل سست نموده است.

انقلاب اکتبر ملاکین و سرمایه‌داران را سرنگون کرد و بدین طریق زنجیر ستم ملی مستعمراتی را پاره و بلا استثناء تمام ملل ستمکش کشور وسیع را از قید آن آزاد گردانیده است. پرولتاریا مادام که ملل ستمکش را آزاد ننموده است خود را نیز نمی‌تواند آزاد سازد. صفت مشخصه‌ی انقلاب اکتبر این واقعیت است که

انقلاب‌های ملی و مستعمراتی را در اتحاد شوروی در زیر پرچم خصومت و تصادمات بین ملل انجام نداده بلکه در سایه‌ی پرچم اعتماد متقابل و نزدیکی برادرانه‌ی کارگران و دهقانان ملیت‌های اتحاد شوروی، نه به نام ناسیونالیسم بلکه به نام انترناسیونالیسم، انجام داده است.

و چون در اینجا انقلاب‌های ملی مستعمراتی تحت رهبری پرولتاریا و زیر پرچم انترناسیونالیسم روی داده‌اند، همانا به همین جهت ملل پایمال شده و ملت‌های دربند برای نخستین بار در تاریخ بشر به سطح حقیقتاً آزاد و حقیقتاً متساوی‌الحقوق ارتقاء یافته با سر مشق خویش در ملل ستم‌دیده‌ی تمام عالم تأثیر می‌بخشند.

این به آن معنا است که انقلاب اکتبر یک عصر نوین یعنی عصر انقلاب‌های مستعمراتی را افتتاح نموده است که در کشورهای ستم زده‌ی جهان در اتحاد با پرولتاریا و تحت رهبری پرولتاریا انجام خواهند گرفت.

سابقاً این فکر «معمول بود» که جهان از قدیم‌الایام به نژادهای دانی و عالی، به سیاهان و سفیدها تقسیم شده است که دومی‌ها مستعد و لایق تمدن بوده و برای استثمار اولی‌ها احضار و دعوت شده‌اند. این افسانه را اکنون باید شکست خورده و دور افتاده دانست. یکی از مهم‌ترین نتایج انقلاب اکتبر آن واقعیت است که به این افسانه ضربه‌ی مرگباری وارد آورده و عملاً نشان داد که ملل آزاد شده‌ی غیر اروپائی که به مسیر ترقی و تکامل شوروی کشیده شده‌اند شایستگی شان در پیش برد فرهنگ مترقی حقیقی و تمدن پیشرو حقیقی از ملل اروپائی، کمتر نیست.

سابقاً این فکر «معمول بود» که یگانه متد آزاد شدن ملل ستم‌دیده، متد ناسیونالیسم بورژوازی، متد تفکیک ملل از یک دیگر، متد تجزیه و جدا کردن آن‌ها و متد تشدید خصومت ملی بین توده‌های زحمتکش ملل مختلف است. این افسانه را اکنون باید رد شده دانست. یکی از مهم‌ترین نتایج واقعی انقلاب اکتبر این است که به این افسانه ضربه‌ی مرگباری وارد آورده عملاً نشان داد که متد بین‌المللی پرولتاریائی آزاد شدن ملل ستم‌دیده به منزله‌ی یگانه متد درست می‌باشد، عملاً نشان داد که اتحاد برادرانه‌ی کارگران و دهقانان ملل بسیار مختلف، که مبداء آن داوطلبی و انترناسیونالیسم باشد ممکن و عاقلانه است. وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که نمونه‌ی اتحاد آینده‌ی زحمتکشان تمام ممالک در اقتصاد واحد جهانی می‌باشد مستقیماً شاهد بر این مدعا است.

لازم به تذکر نیست که این نتیجه‌ی انقلاب اکتبر و نتایج دیگری از همین قبیل، نمی‌توانستند و نمی‌توانند در نهضت انقلابی ممالک مستعمره و غیر مستقل

تأثیر جدی نداشته باشند. واقعیت‌هایی از قبیل رشد و نمونه نهضت انقلابی ملل مظلوم در چین و اندونزی و هند و غیره، روزافزون شدن تمایل این ملل نسبت به اتحاد شوروی بدون شک حاکی از این امر می‌باشند.

عهد استعمار مستعمرات و ممالک غیر مستقل و ستم بی سروصدا به آن‌ها گذشت.

عهد انقلاب‌های آزادی طلبانه در مستعمرات و کشورهای غیر مستقل، عهد بیداری پرولتاریای این کشورها، عهد سلطه‌ی آن در انقلاب فرا رسیده است.

۳- انقلاب اکتبر چه در مراکز امپریالیسم و چه در پشت سر وی بذر انقلاب را افشاند، در «متروپل‌ها» توانائی امپریالیسم را سست نموده، در مستعمرات فرمانفرمائی‌اش را متزلزل ساخته و بدین وسیله به طور کلی خود موجودیت سرمایه‌داری جهانی را زیر علامت سؤال برده است.

هرگاه تکامل خود بخودی سرمایه‌داری در شرایط امپریالیسم نظر به ناموزون بودن آن، نظر به ناگزیر بودن تصادمات و برخوردهای جنگی و بالاخره نظر به کشتار بی سابقه‌ی امپریالیستی به مجرای فساد و احتضار سرمایه‌داری افتاده است، آن‌گاه انقلاب اکتبر و نتیجه‌ی آن که تجزیه‌ی کشور پهناوری از سیستم جهانی سرمایه‌داری می‌باشند. نمی‌تواند قدم به قدم تیشه به ریشه‌ی امپریالیسم جهانی نزند و این جریان را تسریع ننماید.

علاوه بر این انقلاب اکتبر، امپریالیسم را متزلزل ساخته و ضمناً در وجود نخستین دیکتاتوری پرولتاریا، پایگاه نیرومند و آشکار نهضت انقلابی جهان را ایجاد کرده است، پایگاهی که این نهضت تاکنون هرگز نظیر آن را نداشته و اکنون می‌تواند به آن متکی گردد. انقلاب اکتبر آن چنان پایگاه قوی و آشکار نهضت انقلابی جهانی را به وجود آورد که این نهضت هرگز نظیر آن را نداشت و اکنون می‌تواند در پیرامون آن گرد آید و جبهه‌ی واحد انقلابی پرولترها و ملل ستمکش تمام ممالک را بر ضد امپریالیسم تشکیل دهد.

قبل از هر چیز این به معنی آن است که انقلاب اکتبر به سرمایه‌داری جهان چنان زخم مهلکی وارد آورده است که دیگر هرگز نمی‌تواند آن را التیام بخشد. و از این رو است که سرمایه‌داری هرگز آن «توازن» و «استواری» را که تا قبل از اکتبر داشت، دیگر نمی‌تواند به خود باز گرداند. سرمایه‌داری تا اندازه‌ای می‌تواند تثبیت گردد، تا اندازه‌ای می‌تواند صنایع خود را راسیونالیزه کند، اداره‌ی کشور را به دست فاشیسم بسپارد، طبقه‌ی کارگر را موقتاً تحت فشار قرار دهد، لیکن هیچ‌گاه آن «آرامش» و آن «اعتماد»، آن «توازن» و آن «استواری» را که سابقاً

به آن می‌بالید نمی‌تواند به خود باز گرداند، زیرا بحران سرمایه‌داری جهانی به قدری ترقی و توسعه یافته است که شراره‌های انقلاب ناگزیر باید گاه در مراکز امپریالیسم و گاه در نقاط دور دست آن شعله‌ور گشته، و صله پینه‌های سرمایه‌داری را دستخوش فنا و نیستی گردانیده، روز به روز سقوط سرمایه‌داری را نزدیک‌تر سازند. عیناً مصداق آن افسانه‌ی مشهوری است که می‌گوید: «دمش را بیرون کشید، بینی‌اش فرو رفت، بینی‌اش را بیرون کشید دمش فرو رفت».

ثانیاً این به معنی آن است که انقلاب اکتبر نیرو و وزن مخصوص، مردانگی و آمادگی جنگی تمام طبقات ستمکش جهان را تا درجه‌ای ارتقاء داده است که طبقات حاکمه مجبورند آنان را چون عامل جدی نوینی به حساب آورند. امروز دیگر نمی‌شود توده‌های زحمتکش جهان را چون «جماعت کوری» که در جهل ظلمت سرگردانند و هدفی در پیش ندارند، نگرست، زیرا انقلاب اکتبر برای آنان چراغی ایجاد کرده است که راهشان را روشن نموده و هدفشان را نشان داده است. هرگاه سابقاً یک فروم¹ وسیع عالمگیر که در آنجا ممکن باشد آرمان و آرزوی طبقات مظلوم را نشان داد و مجسم کرد وجود نداشت، اکنون در وجود نخستین دیکتاتوری پرولتاریا این فروم وجود دارد. تصور نمی‌رود در این جای تردید باشد که اگر این فروم از بین برده می‌شد، آن گاه حیات اجتماعی - سیاسی «ممالک پیشرو» را تا مدت‌هایی متمادی ظلمت ارتجاع سیاه لجام گسیخته‌ای فرا می‌گرفت. نمی‌توان انکار کرد که حتی خود واقعیت ساده‌ی وجود «دولت بلشویکی» به قوای سیاه ارتجاع لجام می‌زند و مبارزه‌ی طبقات ستمکش را در راه آزادی آنان آسان می‌گرداند. این است علت آن کینه‌ی حیوانی که استثمار کنندگان تمام ممالک نسبت به بلشویک‌ها می‌ورزند. تاریخ، ولو بر پایه‌ی نوینی هم باشد، تکرار می‌گردد. همان طوری که سابقاً در دوره‌ی سقوط فنودالیسم، کلمه‌ی «ژاکوبین» آریستوکرات‌های تمام ممالک را دچار وحشت و نفرت می‌ساخت همان طور هم امروز یعنی در دوره‌ی سقوط سرمایه‌داری کلمه‌ی «بلشویک» در ممالک بورژوازی موجب وحشت و نفرت می‌گردد. و برعکس همان طوری که سابقاً پاریس پناهگاه و مکتب نمایندگان انقلابی بورژوازی در حال صعود بود همان طور هم امروز مسکو برای نمایندگان انقلابی پرولتاریای در حال صعود، پناهگاه و مکتب است. کینه ورزی نسبت به ژاکوبین‌ها، فنودالیسم را از انهدام رهائی نبخشید. آیا می‌توان شک و شبهه‌ای داشت که کینه و عداوتی که نسبت به بلشویک‌ها وجود دارد سرمایه‌داری را از اضمحلال حتمی‌اش نجات و رهائی نبخشد؟ عصر «ثبات» بورژوازی گذشته و افسانه‌ی تغییر ناپذیری نظم و نسق بورژوازی را هم با خود برده است. عصر انهدام سرمایه‌داری فرا رسیده است.

1- فروم جانی است که مردم در رم قدیم برای رسیدگی با امور عمومی در آن جمع می‌شدند. مترجم

۴ - انقلاب اکتبر فقط انقلاب در رشته‌ی روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نیست. این انقلاب در عین حال انقلاب در افکار، انقلاب در ایدئولوژی طبقه‌ی کارگر می‌باشد. انقلاب اکتبر زیر پرچم مارکسیسم، زیر پرچم ایده‌ی دیکتاتوری پرولتاریا، زیر پرچم لنینیسم که مارکسیسم دوره‌ی امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریا می‌باشد، زاده شده و مستحکم گردیده است. بدین سبب انقلاب اکتبر نشانه‌ی غلبه‌ی مارکسیسم بر رفرمیسم، غلبه‌ی لنینیسم بر سوسیال دموکراتیسم، غلبه‌ی بین‌الملل سوم بر بین‌الملل دوم می‌باشد.

انقلاب اکتبر میان مارکسیسم و سوسیال دموکراتیسم و میان سیاست لنینیسم و سیاست سوسیال دموکراتیسم مرز غیر قابل عبوری کشیده است. پیش‌تر، یعنی قبل از پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا، سوسیال دموکراسی می‌توانست بدون انکار آشکار ایده‌ی دیکتاتوری پرولتاریا به پرچم مارکسیسم ببالد اما برای آن که عملی شدن این ایده را نزدیک‌تر سازد مطلقاً هیچ گونه اقدامی هم نمی‌کرد زیرا این رفتار سوسیال دموکراسی برای سرمایه‌داری به هیچ وجه خطری در بر نداشت. در آن وقت و در آن دوره رسماً سوسیال دموکراسی با مارکسیسم به هم می‌آمیخت یا تقریباً به هم می‌آمیخت. اکنون پس از پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا، هنگامی که همه به چشم خود دیدند که مارکسیسم به کجا می‌انجامد و پیروزی‌اش چه معنائی می‌تواند بدهد، سوسیال دموکراسی دیگر با پرچم مارکسیسم نمی‌تواند جلوه‌گری کند و با ایده‌ی دیکتاتوری پرولتاریا، بدون آن که برای سرمایه‌داری تا اندازه‌ای ایجاد خطر نماید، نمی‌تواند غمازی کند. سوسیال دموکراسی، که مدت‌ها است با روح مارکسیسم قطع علاقه نموده بود، ناگزیر گردید با پرچم مارکسیسم هم قطع علاقه نماید و به طور آشکار و روشن علیه‌ی زاده‌ی مارکسیسم یعنی علیه انقلاب اکتبر و علیه نخستین دیکتاتوری پرولتاریائی جهان قد علم نماید.

اکنون او می‌بایستی از مارکسیسم جدا می‌گشت و در حقیقت هم جدا گشت زیرا در شرایط کنونی، بدون پشتیبانی آشکار و فداکارانه از نخستین دیکتاتوری پرولتاریائی جهان، بدون مبارزه‌ی انقلابی بر ضد بورژوازی خودی، بدون ایجاد شرایط پیروزی و دیکتاتوری پرولتاریا در کشور خود، نمی‌توان خود را مارکسیست نامید.

بین سوسیال دموکراسی و مارکسیسم پرتگاهی قرار گرفت. از این پس یگانه حامل تکیه‌گاه مارکسیسم - لنینیسم، کمونیسم می‌باشد.

ولی کار به اینجا محدود نگشت. انقلاب اکتبر که سوسیال دموکراسی را از مارکسیسم جدا ساخت از آن هم جلوتر رفت و سوسیال دموکراسی را بر ضد

نخستین دیکتاتوری پرولتاریائی جهان به اردوی مدافعین مستقیم سرمایه‌داری پرتاب نمود. هنگامی که حضرات آدلرها و بوئر‌ها، و لس‌ها و لوی‌ها، لونگه‌ها و بلوم‌ها از «دمکراسی» پارلمانی تعریف و تمجید نموده و به «رژیم شوروی» دشنام می‌دهند، با این عمل خود می‌خواهند بگویند برای تجدید و استقرار نظم سرمایه‌داری در اتحاد شوروی، برای حفظ و صیانت بردگی سرمایه‌داری در کشورهای «متمدن» مبارزه نموده و خواهند نمود.

سوسیال دموکراتیسم کنونی تکیه گاه ایدئولوژیک سرمایه‌داری است. لنین هزار بار حق داشت وقتی می‌گفت سیاستمداران کنونی سوسیال دموکراسی «در نهضت کارگری عاملین اصلی بورژوازی و خدمتگذاران کارگری طبقه‌ی سرمایه‌دارها» می‌باشند، و در «جنگ داخلی پرولتاریا علیه بورژوازی» ناگزیر «علیه کمونارها، طرف ورسای» [۲] را خواهند گرفت.

به سرمایه‌داری نمی‌توان خاتمه داد بدون این که به کار سوسیال دموکراتیسم در نهضت کارگری خاتمه داده شود.

از این رو است که عصر احتضار سرمایه‌داری، در عین حال عصر احتضار سوسیال دموکراتیسم در نهضت کارگری نیز می‌باشد. ضمناً اهمیت عظیم انقلاب اکتبر در آن است که در نهضت کارگری جهان نشانه‌ی غلبه‌ی ناگزیر لنینیسم بر سوسیال دموکراتیسم می‌باشد.

دوران سیادت بین‌الملل دوم و سوسیال دموکراتیسم در نهضت کارگری سپری شد. عصر سیادت لنینیسم و بین‌الملل سوم فرارسید.

«پراودا» شماره‌ی ۲۵۵،

۶-۷ نوامبر ۱۹۲۷

امضاء ژوزف استالین

توضیحات :

[۱] - «Paul Lafargue» پال لافارگ - «روز بعد از انقلاب» رجوع شود به جلد اول آثار به زبان روسی ۱۹۲۵، ص. ۳۲۹ - ۳۳۰

[۲] - و. ا. لنین «امپریالیسم، آخرین مرحله‌ی سرمایه‌داری» رجوع شود به آثار منتخب در دو جلد، جلا اول ص. ۷۷۴ به زبان آلمانی